

احسان و دستگیری از نیازمندان در غزلیات صائب تبریزی

دکتر حسین فقیهی

دانشیار دانشگاه الزهرا (س)

فاطمه سیاه‌چین

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (س)

چکیده

در جامعه بشری نیاز است که افراد در برابر مسائل و مشکلات دیگران احساس تعهد و مسئولیت کنند و به گرفتاری‌های افراد جامعه اندیشیده، راه درمانی پیدا نمایند. از دیدگاه قرآن کریم، افراد مؤمن در حکم یک پیکر بوده و میان آنها رابطه برادری برقرار است. صائب تحت تأثیر مکتب اسلام و در راستای توجه دادن همگان به اهمیت روابط انسانی، در اشعار خود نوای احسان، مدارا و یاری با هم‌نوع را سر می‌دهد. اشعار او مهر، محبت و عاطفه را در خواننده بیدار می‌کند و ساز همدلی و هم‌نوایی‌اش انسان را در تفکری عمیق فرو می‌برد. نگارنده در این پژوهش با دقت در اشعار صائب، اهمیت احسان و بخشندگی، شیوه انفاق و تأثیرات مثبت آن را در زندگی دنیوی و اخروی افراد و... مورد تحلیل و تبیین قرار داده است. صائب اهمیت دستگیری از نیازمندان را برتر از زیارت خانه کعبه می‌داند و بر این باور است که حج واقعی در راستای کمک به نیازمندان تحقق می‌یابد. البته ارزش این کار، زمانی بیشتر می‌شود که پنهانی و پیش از درخواست سائل باشد؛ همین امر چراغ زندگی انسان را فروزان و درهای بهشت برین را به روی او می‌گشاید. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که صائب به مبحث احسان و دستگیری از نیازمندان، نگاه ویژه‌ای داشته است و بیان‌گر این امر است که او شاعری مردمیست که با آموزه‌های اخلاقی خویش روابط ناب انسانی را به همگان تعلیم می‌دهد.

کلید واژه: انسان‌گرایی، احسان و دستگیری، صائب، غزلیات

مقدمه

انسان‌ها همچون افراد یک قبیله هستند که در راستای انسانیت با هم خویشاوند شده‌اند. وحدت نوع انسان به طور ضمنی به معنای انسان‌دوستی، عشق به هم‌نوع، دل‌سوزی و شفقت بر آنان است. (کرمر، ۱۳۷۵: ص ۴۰)

تصور خویشاوندی انسان‌ها، گره خوردن رشته جان‌ها به یکدیگر و دردمند شدن با درد دیگران، از ارکان اصلی انسان‌گرایی در یک جامعه بشری است. پذیرش این باور سبب می‌شود که انسان‌ها همواره در مسیر نوع‌دوستی گام بردارند، به یکدیگر مهر بورزند، در نهایت بی‌طمعی به همدیگر نیکی کنند، ارزش‌های اخلاقی را محترم بشمارند و به حقوق دیگران احترام بگذارند.

از دیگر مواردی که انسان‌گرایی را در یک جامعه پررنگ می‌کند، آن است که تلاش همگان بر این باشد که حق لقب خلیفه الهی را به خوبی ادا کنند؛ یعنی بکوشند از مرحله « انا بشر مثلکم » (کهف/۱۱۰) عبور کنند و مصداق آیه « کان الانسان عجولاً » (اسراء/۱۱) قرار گیرند؛ چون هدف قرآن کریم از بیان خویش « وقتی که می‌گوید (بشر) همین بشر دوپایی است که در آخر سلسله تکاملی موجودات، بر روی زمین گام نهاده است و وقتی می‌گوید (انسان) مقصود آن حقیقت متعالی و معماگونه‌ای است که تعریف خاص دارد و در آن تعریف، دیگر پدیده‌های طبیعت نمی‌گنجد. » (شریعتی، بی‌تا: ص ۶۴)

« بشر چون با ماده‌ی (بشره = ظاهر بدن) مناسبت دارد، در آن بیشتر جنبه‌های ظاهری ملحوظ است؛ اما انسان با (انس) مناسبت دارد و چون انس از ابعاد معنوی انسان است، بیشتر با جنبه‌های معنوی، کمال و فضیلت متناسب است. » (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ص ۳۲۵)

عبور از بشریت و رسیدن به انسانیت میسر نمی‌شود مگر این‌که انسان گره‌گشایی از کار مردم را هدف اساسی زندگی خود قرار دهد. چشمانش را از عیب دیگران بشوید و زبان به دشنام باز نکند؛ بلکه با دیدن هنرهای دیگران، پاکی و زیبایی را به چشمان خود هدیه کند و زبانش را با کلام نیکو زینت دهد. این چشم-انداز زیبایی از یک انسان‌گرایی واقعی است که بحث احسان و دستگیری از نیازمندان نیز در این مبحث قرار می‌گیرد.

قرآن کریم در آیات متعددی انسان‌ها را به این امر مهم و انسانی فرامی‌خواند: « وانفقوا فی سبیل الله... » « در راه خدا انفاق کنید... » (بقره/۹۵) « یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم » « ای کسانی که ایمان آورده- اید از نعمت‌های پاکیزه اموالی که به دست آورده‌اید انفاق کنید. » (بقره/۲۶۷) در این آیات که خداوند اراده

کرده است انسان را به صفت فیاضیت خود متصف کند، می‌توانیم اوج ارزش و کرامت انسان را مشاهده نماییم.

« فیاضیت برای انسان کمال است و همان‌طور که فلاسفه ثابت کرده‌اند فیاضیت، جود و بخشش یکی از صفات کمالیه است که حتی صفت ذات واجب تعالی نیز هست. » (مطهری، ۱۳۸۵: ص ۲۶۵)
 جمله « بیایید انسان باشیم، جذبه‌ای است که به ما خاطر نشان می‌سازد، ما موجودی برتر هستیم و تعهدات والاتری داریم و باید ایثارگر باشیم. اجتماع واقعی تنها در سایه محبت، ایثار، بخشندگی و عدالت تحقق پیدا می‌کند؛ در غیر این صورت زنبورها بهترین نمونه یک اجتماع کاملاً سازمان یافته هستند. » (بگوویچ، ۱۳۷۴: ص ۷)

صائب تحت تاثیر این افکار و عقاید و در پرتو تعالیم دین اسلام است که در اشعار خود نوای احسان، مدارا و یاری با هم‌نوع را سر می‌دهد. او می‌داند که بی‌مهری و بی‌توجهی به شخص انسان‌ها در نزد خداوند ناپسند است و محرومیت از رحمت الهی را به دنبال دارد؛ همان‌طور که « ابلیس به سبب نافرمانی و خودداری از اعتراف به شرافت عالی آدمی از رحمت الهی محروم، مطرود و دشمن انسان شد. در واقع خداوند با مطرود کردن شیطان از درگاه خود به همگان تفهیم کرد که عدم توجه، بی‌مهری و بی‌احترامی به شخص انسان ذاتاً شر است. » (بوازار، ۱۳۶۲: ص ۷۱)

صائب چون نمی‌خواهد به دلیل بی‌توجهی به انسان‌ها، از رحمت الهی محروم گردد، مدار اندیشه خود را بر انسان قرار داده و برای رساندن انسان‌ها به قلّه انسانیت، اشعارش را با درس‌های اخلاقی و نکته‌های انسان-گرایانه زینت داده است. در اشعار او مسئله کمک به هم‌نوع، محبت به دیگران و دستگیری از نیازمندان بر-جسته و قابل ملاحظه است؛ به همین دلیل خواننده اشعارش می‌تواند همگام و همراه با او، محبت و عشق به هم‌نوع را تجربه کند و با دیگران همدل و هم‌نوا گردد. با این مقدمه، احسان و دستگیری از نیازمندان را به عنوان نمونه بارز عشق به هم‌نوع، در غزلیات پرشورش مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

احسان و دستگیری از نیازمندان

در جامعه بشری همه افراد باید در برابر مسائل و مشکلات دیگران احساس تعهد و مسئولیت نموده، به درد-ها و گرفتاری‌های جامعه اندیشیده و راه درمانی برای آن بیابند. (نصری، ۱۳۶۸: ص ۲۵)
 از دیدگاه قرآن مؤمنان در حکم یک پیکر بوده و میان آنها رابطه برادری برقرار است « اَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ » « همانا مؤمنان برادر یکدیگر هستند » (حجرات/ ۹)

این موضوع یکی از نکات مهمی است که همه ادیان در خصوص انسان بدان توجه دارند؛ انسان می‌کوشد در سایه دین هدف آفرینش را که رسیدن به خیر و خوبی است، تحقق بخشد؛ به همین دلیل است که « مجاهده انسان در طریق اخلاق، ارزنده‌تر از مجاهده او در راه علم است. اگر کسی وظایف اخلاقی خود را در عالم به خوبی انجام دهد و به جای اینکه همه چیز را برای خود بخواد، از خودش هم برای دیگران مایه بگذارد، این چنین کسی بیشتر منظور عالی آفرینش را انجام داده است. (بهشتی، بی تا: ص ۸۴)

« یک سلسله امور وجود دارد که در عین اینکه از جنس ماده و مادیات نیستند (و می‌توان نام آنها را معنویات گذاشت) به انسان ارزش و شخصیت می‌دهند؛ انسان بودن انسان به این امور است؛ یعنی اگر این معانی را از انسان بگیرند، با حیوان هیچ فرقی نمی‌کند» (مطهری، ۱۳۸۵: ص ۵۸)

معیار اصلی انسانیت، داشتن دردهای متعالی است؛ انسان واقعی کسی است که درد خدا را داشته باشد و چون درد خدا را دارد، درد انسان‌های دیگر را نیز دارد. پیامبر اکرم که نمونه واقعی یک انسان کامل و برجسته است، آنچنان برای نجات مردم از گرفتاری‌های دنیوی و اخروی حریص است که می‌خواهد خود را هلاک کند؛ چرا که دردها ورنج‌های مردم بر او ناگوار است «عزیز علیه ما عتتم» (توبه/۱۲۸) پس خطاب می‌رسد که ای پیامبر آیا می‌خواهی خودت را برای مردم تلف کنی؟ «فلعلک باخع نفسک» (کهف/۶) (همان، ص ۷۰)

اینها نشان دهنده بزرگی روح انسان است؛ وقتی روح بزرگ شد، درد همه را احساس می‌کند؛ با اندوه دیگران اندوهگین و با فقر و مستمندی آنها مستمند می‌گردد و همکاسه شدن با فقیران و بیچارگان را عیب نمی‌داند:

با فقیران دست در یک کاسه کردن عیب نیست بحر با آن منزلت همکاسه مرداب شد

(منصور، ۱۳۷۴: ص ۶۷۵)

شیوه انفاق

صائب معتقد است انفاق باید پیش از درخواست سائل باشد. انسان‌هایی که خود طعم تلخ مستمندی و ابراز نیاز را چشیده‌اند، برای این که سائل را از تلخی سؤال برهانند، پیشاپیش کامش را با بخشش‌های به جا و به موقع خود شیرین می‌کنند:

از تلخی سؤال گروهی که واقفند فرصت به لب گشودن سائل نمی دهند
(همان، ص ۹۱۸)

به این ترتیب پیش از آن که مستمندی دست نیاز به سوی آنها دراز کند، بر لبانش مهر درهم و دینار می زنند:
کسی را از کریمان نیک محضر می توان گفتن که در دستش درم مهر لب سائل تواند شد
(همان، ص ۲۱۷)

پس آن گونه که صراحی می، لب های خاموش جام را تر می کند، ارباب سخاوت و بخشندگی نیز به لب-
های خاموش سائلان فرصت درخواست نمی دهند:
نگذرد مینای می خشک از لب خاموش جام پیش ارباب سخاوت حاجت گفتار نیست
(همان، ص ۵۰۸)

گرچه دستگیری از نیازمندان پس از ابراز نیاز نوعی کرم و بزرگواری محسوب می شود، اما حفظ آبروی
فقیران و بخشش قبل از درخواست از ارزش و اهمیت بالاتری برخوردار است:
حرف سائل را سبز کردن گرچه باشد از کرم حفظ آبروی اهل فقر جود دیگر است
(همان، ص ۳۰۲)

این سخن درباره ی ارباب کرم که خود را وقف نیازمندان کرده اند، مصداق بیشتری پیدا می کند که جاذبه و
کشش حاصل از آن، بی درنگ تهی دستان را به سوی آنها می کشاند:
بود دامان ارباب کرم وقف تهی دستان به سوی خود کشد هر موج، چون قلاب دریا را
(همان، ص ۷۲)

بخشندگان همچون دریا، بدون درخواست به جوشش در می آیند و بی محابا می بخشند، همچنان که نیازمندان
دست های نیاز را چون سبوزیر سر گذاشته و بدون سؤال از کریمان بهره مند می شوند:

جوش دریای کرم نیست به خواهش موقوف چون سبو دست طلب در ته سر داشتنی است
(همان، ص ۲۹۲)

در واقع انسان بخشنده به مانند ابری پر باران، پیوسته در حال دهش و ریزش است:
در آستین نگیرد دست کریم آرام در آتش است نعلش ابری که اب دارد
(همان، ص ۶۲۲)

احسان و دستگیری از نیازمندان نباید از سر اضطرار و ناچاری باشد؛ بلکه نیت انسان باید از اغراض دنیوی پاک شود؛ مثل چنین افرادی به مانند آن است که برای نجات خود در کام نهنگ اسباب می‌ریزند؛ این افراد را نمی‌توان اهل جود دانست چرا که در هر حال به منافع خود می‌اندیشند:
ترک جود اضطراری کن کز اهل جود نیست آن که در کام نهنگ از بیم جان اسباب ریخت
(همان، ص ۴۲۴)

همچنین افرادی که در دریای جود و بخشش خود در پی صید مروارید شهرت‌اند، اهل جود به حساب نمی‌آیند و در صحرای محشر در صف بخیلان قرار می‌گیرند:
شود محشور در سلک بخیلان در صف محشر اگر شهرت ز احسان مطلب افتاده است حاتم را
(همان، ص ۶۰)

تا زمانی که انسان نیت خود را از اغراض دنیوی پاک نکند، احسان و دستگیری وی هیچ سودی ندارد:
نیست تا پاک از غرض‌ها در سخاوت سود نیست در تلاش نام، سیم وزر فشاندن جود نیست
(همان، ص ۴۸۴)

گذشتن از آوازه احسان چنان دشوار است که صائب از آن به بیابان خشک یاد می‌کند و رسیدن به بزرگی و مقام را در گرو گذر این مرحله می‌داند:

همّت آن است کز آوازه احسان گذرند
هرکه این بادیه را طی نکند حاتم نیست
(همان، ص ۴۹۶)

ارزش و اهمیت شیرازه احسان آن‌گاه کامل است که افراد دوردست و غریبه نیز از آن بهره جویند:
دوردستان را به احسان یاد کردن همت است
ورنه هر نخلی به پای خود ثمر می‌افکند
(همان، ص ۷۸۵)

به عقیده صائب، هرکس می‌تواند از آشنایان و اطرافیان خود دستگیری کند؛ اما کمتر کسی است که غریبه‌ها
را مورد لطف خود قرار دهد:
ثمر در پای خود افشاندن از هر نخل می‌آید
خوشا نخلی که فیض خود به جای دور می‌بارد
(همان، ص ۷۸۷)

این دستگیری آن‌گاه انسانی‌تر و زیباتر می‌گردد که در پوشش شب و پنهانی انجام شود به طوری که سائل
سایه دست کرم را بر سر خود احساس نکند:
همّت آن است که در پرده شب جود کند
سایه دست کرم بر سر سائل بار است
(همان، ص ۲۵۴)

به نظر صائب تنگدستی نیز نمی‌تواند مانع بخشش گردد؛ زیرا انسان کریم همچون تاکی است که در وقت
بی‌برگی اشکش سرازیر می‌شود و جودش قطع نمی‌شود:
وقت بی‌برگی بود گوهرفشان از اشک تاک
تنگدستی مانع ریزش نگردد جود را
(همان، ص ۷۷)

گویی کریمان بزرگی و همّت را از خورشید آموخته‌اند که با یک تکه نان، همه ذرات را شرمندۀ احسان خود
می‌کنند:

همت از مهر فراگیر که با یک تکه نان
ذره‌ای نیست که شرمنده احسانش نیست
(همان، ص ۴۷۱)

تأثیرات انفاق در زندگی دنیوی

انفاق و دستگیری از نیازمندان در زندگی دنیوی و در افزون کردن اموال و دارایی‌ها تأثیر به‌سزایی دارد. اگر انسان بداند که چون ثروتش را در معرض نسیم ملایم انفاق قرا دهد، دو چندان می‌شود، پیوسته در این کار خیر کوشا خواهد بود:

ز خرج بیش شود دخل باددستان را
که سربلندی خرمن ز خوشه‌چین باشد
(همان، ص ۵۷۷)

اموال و دارایی همچون آب چشمه است که هر قدر بیشتر از آن بردارند و بیشتر در آن کاوش کنند، زیادتر می‌گردد:

آنچنان کز کاوش، آب چشمه می‌گردد زیاد
دخل ارباب کرم افزون ز سائل می‌شود
(همان، ص ۸۳۹)

اگر انفاق و بخشش بزرگان به ساحل‌نشینان منتظر برسد، دعای ارزشمند جوشن را با خود به ارمغان می‌آورد و در سایه آن، ثروت انسان از هرگونه آفت و آسیبی به دور می‌ماند؛ چنان‌که بخشندگی دریا و گوهرهایی که با امواج به ساحل می‌ریزد، دریا را محافظت می‌کند:

بزرگان را کند تردستی از آفت سپرداری
که از موج گوهر باشد دعای جوشن دریا
(همان، ص ۱۲)

صائب در جای دیگر برای بیان همین مضمون از شباهت بین فلس ماهیان به زره و درم استفاده می‌کند:
ز دست گوهرافشان برگ عیش تنگ‌دستان شو
که فلس ماهیان باشد دعای جوشن دریا
(همان، ص ۱۲)

وی معتقد است که سیل حوادث و بلایا در سایه احسان و بخشش از انسان دور می‌گردد
 به احسان خانه از سیل حوادث رسته می‌گردد در بی‌خیر در اندک زمانی بسته می‌گردد
 (همان، ص ۸۶۱)

پس چون صائب بهره‌بری تهیدستان از خرمن اموال و افشاندن دانه احسان را ابزاری می‌داند که برق فتنه را از
 افراد دور می‌کند، از همگان می‌خواهد تا در پناه این حصار مستحکم قرار گیرند:
 بیفشان دانه احسان ز برق فتنه ایمن شو که جز نقش پی موران حصار نیست خرمن را
 (همان، ص ۸۱)

شاعر به همگان اطمینان می‌دهد که نه تنها بخشش سبب کاستی اموال نمی‌شود، بلکه آن را افزون می‌کند؛
 همچون دانه‌ای که به خوشه تبدیل می‌شود. پس باید شالیزار زندگی خود را با افشاندن بذره‌های سخاوت و
 بخشش، سرشار از خوشه‌های زرین کرد:
 نقصان نکند هیچ کس از جود و سخاوت در خوشه رسیدیم گر از دانه گذشتیم
 (همان، ص ۱۱۸۷)

اگر غنچه دستان کریمان با نسیم جود و بخشش گشوده شود، مانند گل، زر از کف آنها می‌روید و هیچ وقت
 درمانده و فقیر نمی‌شوند:
 کریمان را خدای مهربان درمانده نگذارد که می‌روید زر از کف، همچو گل، اهل سخاوت را
 (همان، ص ۹۳)

شادی و شغفی که از دستگیری نیازمندان نصیب ارباب کرم می‌شود و حالت بهجت روحی که از برکت انفاق
 به آنان دست می‌دهد، بسیار ارزشمند و قابل ملاحظه است؛ در واقع ارباب کرم مصداق واقعی ابر بهاریند
 که شادی‌شان در گرو ریزش است:
 فیض ریزش دارد ارباب کرم را تردماغ خنده برق است از ابر بهاری بیشتر
 (همان، ص ۹۴۷)

بزرگانی که دستی در جود و بخشش ندارند در واقع همچون آسمان بدون آفتاب ، فاقد نور، روشنایی و گرمای حیات‌بخشند:

سپهری است بی‌آفتاب درخشان
بزرگی که دست سخایی ندارد
(همان، ص ۸۸۱)

صائب معتقد است همان طور که بخشندگی (بهار) را بلندآوازه می‌کند، احسان و دستگیری از نیازمندان نیز انسان را به شهرت و بزرگی می‌رساند:

نامداری چشم اگر داری سخاوت پیشه کن
کز ره ریزش بلن‌آوازه شد نام بهار
(همان، ص ۹۴۲)

در همین اشعار است که صائب باز بودن در توفیق و بزرگی را در گرو باز گذاشتن راه سؤال و دستگیری نیازمندان می‌داند:

بستن راه سؤال به ارباب احتیاج
صائب به روی خود در توفیق بستن است
(همان، ص ۳۴۶)

همان طور که رسیدن به دولت و بزرگی در سایه احسان و بخشش مقدور می‌شود، حفظ و دوام آن نیز در - افشاندن زر و سیم است. صائب دولت را دفتری می‌داند که انسجام و دوامش در گرو شیرازه احسان است که هر چه این احسان بیشتر باشد ، این شیرازه مستحکم‌تر می‌شود:

حفظ دولت در پریشان کردن سیم وزر است
مد احسان رشته شیرازه این دفتر است
(همان، ص ۲۹۶)

کسانی می‌توانند به چراغ زندگی خود نور و روشنایی بی حد و حصری ببخشند که از دستگیری نیازمندان در دامان شب غافل نشوند:

چراغ زندگی را گر جهان افروز می خواهی
 مده از دست چون دامان شبها دستگیری را
 (همان، ص ۱۰۶)

هر چه قدر میزان جود و بخشش بیشتر و سایه سار زیبا و دل انگیز آن گسترده تر باشد ، امتداد زندگی انسان نیز طولانی تر می شود ؛ به همین دلیل است که انسان می کوشد تا خورشید زود گذر زندگی خود را در سایه-سار بی زوال جود و بخشش حفظ کند :

زندگی خواهی سخاوت کن که در روی زمین
 دیر ماند هر که فیض خود رساند بیشتر
 (همان، ص ۹۴۸)

تنها با جوهر جود و بخشش است که می توان الفبای نامها و یادها را پیوسته بر صفحه خاطر نگاشت و جاودانگی را برای خود رقم زد :

نام باقی در زوال مال فانی بسته است
 کز سخاوت بر زبانها نام حاتم مانده است
 (همان، ص ۳۵۱)

خطرات زراندوزی

در باور صائب، افرادی که تنها به خود می اندیشند و در راستای ثروت اندوزی خوشه چینان را از خرمن خود دور می کنند در حقیقت آتش در خرمن هستی خود می زنند:

زبان برق بی زنهار را وا می کنی بر خود
 مکن زنهار دور از خرمن خود خوشه چینان را
 (همان، ص ۲۸)

به این ترتیب خرمنی را که از خوشه چینان دریغ می کردند نصیب شعله های آتش می شود
 رزق برق است آنچه می داری دریغ از خوشه چین
 خرمنی کز باددستی جمع گردد خرمن است
 (همان، ص ۲۸۰)

وی معتقد است خاطر امیدواری را به تصور زراندوزی آزدن و ناامید از درگاه خود راندن سبب هلاکت انسان است؛ همان طور که گل در آتش زر می‌سوزد و نابود می‌شود:
سوخت در آتش زر گل چون به دست خود نداد خاطر امیدواران را شکستن خوب نیست
(همان، ص ۴۸۷)

به این دلیل است که صائب انسان‌ها را از زراندوزی برحذر می‌دارد و از همگان می‌خواهد غنچه دستان‌شان را با نسیم بخشش شکوفا سازند:
مکن چو غنچه گره خرده‌ی زری که تو را است که از گرفتگی آید برون به احسان دست
(همان، ص ۴۱۷)

بزرگانی که نیازمندان را از بارگاه خود باز می‌دارند و آن‌ها را از درگاه خویش می‌رانند در واقع دولت را از خود دور و خود را از فیض دولتمندی محروم می‌نمایند:
بزرگانی که مانع می‌شوند ارباب حاجت را به چوب از آستان خویش می‌رانند دولت را
(همان، ص ۷۷)

این چنین است که منع‌شان پشت پای می‌شود بر دولت پاینده:
دست منعی که فشانند بزرگان به فقیر پشت پای است که بر دولت پاینده زدند
(همان، ص ۶۶۰)

ارزش و اهمیت دستگیری از نیازمندان

صائب ارزش و اهمیت دستگیری از نیازمندان را بالاتر از زیارت خانه کعبه می‌داند و اعتقاد دارد که حج واقعی در کمک به نیازمندان تحقق پیدا می‌کند:
به راه کعبه دل، پای سعی رنجه مکن که دستگیری مردم هزار چندان است
(همان، ص ۳۳۳)

وی می گوید: دلجویی از درویشان بالاترین عبادات است که خیر و برکت آن به صاحبش برمی گردد:
طاعتی بالاتر از دلجویی درویش نیست دست خود بوسید هرکس دست سائل را گرفت
(همان، ص ۴۴۷)

نحوه برخورد با فقرا

در باور صائب اگر کسی به دلیل تنگدستی نتواند به نیازمندان کمک کند ، باید با گشاده رویی و مهربانی با آنان روبه رو گردد:

ز تنگدستی اگر خرده ای نیفشانی گشاده رویی خود از گدا دریغ مدار
(همان، ص ۹۶۸)

و از ترش رویی در برابر اصرار و ابرام نیازمندان بپرهیزد:
ز دستت به طلب دادن به سائل چون نمی آید نباید روی خود تلخ ابرام گدا کردن

(همان، ص ۱۲۴۲)

وی در فرازی دیگر همین مضمون را به صراحت بیشتری بیان می کند و انسان ها را به گشاده رویی و مهربانی با فقرا و نیازمندان ترغیب می نماید:

چبین گشاده به سائل کسی که برنخورد به روی دولت ناخوانده در فراز کند
(همان، ص ۷۳۹)

اگر انسان نمی تواند با احسان و بخشش مرهمی بر دردهای بیچارگان نهد ، باید بکوشد با اخلاق و رفتار پسندیده، دردها و رنج های آنها را تسلی بخشد:

اگر از دست احسان مرهم دلها نمی گردی به خلق از خود تسلی دار باری اهل عالم را
(همان، ص ۱۱۷)

پس اگر دست انسان مانند ابر بدون باران از ریزش و جود تهی است ، وجودش باید لبریز از حس احترام و بزرگداشت به سائل باشد:

از ریزش است دست تو چون ابر اگر تهی
از سائلان دریغ مدار احترام خشک
(همان، ص ۱۰۶۲)

تأثیری که گفتار در روح و روان فقرا دارد ، بسیار بیشتر از انفاق است؛ گفتار دلخراش در نظر فقرا به مانند شیشه‌ای که بر سر راه آبله‌پایان ریخته شود، دردناک و زجرآور است :

گفتار دلخراش به نازک‌دلان فقر
مینا به راه آبله‌پایان شکستن است
(همان، ص ۳۴۶)

تأثیر انفاق در زندگی اخروی

علی (ع) در ارزش و اهمیّت جود و بخشش می‌فرماید: « آن‌کس که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوتمند است. » (دشتی، ۱۳۸۳: ص ۱۳۸) صائب نیز تحت تأثیر این باور و عقیده است که گشودن در به روی محتاجان را برابر با باز شدن در بهشت می‌داند:

در بهشت برین گشاده گر خواهی
مکن به مردم محتاج در فراز اینجا
(همان، ص ۹)

چرا که به فرموده امام علی (ع) «آن‌کس که با دست کوتاه می‌بخشد از دستی بلند پاداش می‌گیرد» (همان، ص ۴۸۳) پس هیچ‌کس از جود و سخاوت متضرر نمی‌شود و در مقابل هر بخشش چیزی با ارزش‌تر به انسان می‌رسد:

نقصان نکرده است کسی از گذشتگی
شالی اگر دهی به فقیری حریر توست
(همان، ص ۴۷)

اگر زمانی کسی دست سائلی را با عصایی گرفته و به او کمک کرده است ، این عصا در بهشت برین تبدیل به تختی می‌شود که با عزت و احترام بر آن تکیه می‌زنند:

گر دست سایلی به عصایی گرفته‌ای
در تکیه‌گاه خلد به دولت سریر توست
(همان، ص ۴۰۷)

اگر انسان از مالی اندک بگذرد و آن را به نیازمندان ببخشد، همان مال در روز واپسین دستگیر او خواهد شد:
از نقد و جنس آنچه تورا هست در بساط
بر هرچه پشت پا زنی دستگیر توست
(همان، ص ۴۰۷)

انسانی که به فکر سایبان صحرای قیامت است باید در این دنیا با دستان بخشنده خود موجبات آسایش فقرا را فراهم کند:
ز آفتاب قیامت کباب تا نشوی
ز دست جود به بی‌حاصلان ببار اینجا
(همان، ص ۱۰)

اگر فردی با پرخاش و ترش‌رویی ارباب حاجت را از خود براند، هر چینی که به پیشانی می‌اندازد در روز قیامت همچون ماری زهرآگین بر او چیره می‌شود:
کلید گنج شو نه قفل در ارباب حاجت را
که ماری می‌شود، هرچین که داری بر جبین اینجا
(همان، ص ۸)

نتیجه‌گیری

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که صائب به موضوع انسانیت، اصول مربوط به انسان‌گرایی و به‌ویژه مبحث احسان و دستگیری از نیازمندان، نگاه خاصی دارد. نگاه تحلیلی نگارنده به کاربردهای متنوع این مضمون بیانگر آن است که صائب شاعری مردمی است که می‌خواهد با رهنمودهای اخلاقی و انسانی خود، دیگران را به سمت روابط ناب انسانی سوق دهد تا حس تعهد و مسئولیت را در وجودشان زنده کند و به همگان بیاموزد که نسبت به دردها و گرفتاری‌های یکدیگر بی‌تفاوت نباشند.

دقت در این مبحث، خواننده را به اهمیت احسان و بخشندگی، شیوه انفاق، نحوه برخورد با فقرا، نقش انفاق در رساندن انسان‌ها به دولت و بزرگی، ارزش دستگیری از افراد غریبه و ناشناس، تأثیرات مثبت انفاق در زندگی دنیوی و اخروی انسان‌ها و همچنین خطرات زراندوزی، آشنا می‌کند.

مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. بگوویچ، علی‌عزت (۱۳۷۴) اسلام بین دو دیدگاه شرق و غرب، چاپ اول، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. بوازار، مارسل (۱۳۶۲) انسان‌دوستی در اسلام، ترجمه محمد حسن مهدوی اردبیلی، غلامحسین یوسفی، تهران: طوس.
۴. بهشتی، احمد (بی تا)، انسان و مذهب، تهران: انتشارات کتابخانه صدر،
۵. دشتی، محمد (۱۳۸۳) نهج‌البلاغه، انتشارات لاهوتیان.
۶. شریعتی، علی، (بی تا) انسان و اسلام (مجموعه مقالات) بی‌جا.
۷. صائب، محمدعلی (۱۳۷۴)، دیوان، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران: نگاه
۸. کرمر، جوئل (۱۳۷۵) احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه (انسان‌گرایی در عهد رنسانس اسلامی)، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳)، معارف قرآن، قم: مؤسسه در راه حق.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، انسان کامل، تهران: صدرا.
۱۱. نصری، عبدالله (۱۳۶۸) انسان از دیدگاه اسلام، دانشگاه پیام نور.